

## نقش ایرانیان خارج از کشور در جنبش کنونی مردم ایران

### چگونه می توانیم به یاری مردم ایران بشتابیم

جنبش با شکوهی که هم میهنان ما در داخل کشور به راه انداخته اند، جنبشی است که سی سال تمام ایرانیان در انتظار وقوع آن لحظه شماری می کردند. در طول این سالها بسیاری از فرزندان ایران چه در داخل و چه در خارج از کشور سر سخته با این رژیم که از هیچ ظلم و ستمی نسبت به مردم ایران کوتاهی نکرده است به مبارزه پرداخته اند. در این میان ایرانیان خارج از کشور پیشقدم بودند و نقشی اساسی را بر عهده داشتند. بسیاری از این مبارزین جان خود را در این راه از دست دادند و بسیاری نیز در اندوه مصیبت های ناشی از بدکرداری رژیم چهره در نقاب خاک کشیدند. اما همزمان آنها همچنان چراغ مبارزه را روشن نگهداشتند و تلاش خود را برای سرنگونی رژیم با تمام توان ادامه دادند.

در داخل کشور نیز حماسه آفرینان بسیاری بودند که دلیرانه به میدان آمدند و با خون پاک خود نهال آزادی و آزادیخواهی را آبیاری کردند. و امروز پس از سی سال این نهال به بار نشسته است و ثمره شیرین آن جنبشی است که به بهانه انتخابات تمامیت نظام حاکم را به چالش گرفته است. جنبشی که نه تنها همه مردم ایران، بلکه مردمان سراسر جهان را به حیرت انداخته است.

در این اوضاع سرنوشت ساز، پرسش این است که ما ایرانیان برونمرزی چه نقشی می توانیم داشته باشیم؟ چه باید بکنیم تا هموطنانمان، ما را در کنار خود احساس کنند؟ چه باید بکنیم که این حرکت عظیم به هدر نرود و تلاش زنان و مردان بویژه دختران و پسران جوان ما بی نتیجه نماند؟ چه باید بکنیم که صدای واقعی و خواسته باطنی ملتمان به گوش جهانیان برسد؟ چه باید بکنیم تا سیاستمداران جهان تصور نکنند که مبارزه کنونی مردم ایران تنها بخاطر تقلب در انتخابات بوده، بلکه هدف آنها تغییر کلیت نظام است؟ چه باید بکنیم که این غول بی شاخ و دم جمهوری اسلامی را به گورستان تاریخ بسپاریم و شر آن را از سر مردم ایران و جهان کم کنیم؟ و مهمتر از همه اینکه در این اوضاع و احوال چه ها نباید بکنیم که مبادا این حرکت از مسیری که اکثریت مردم ایران می خواهند، خارج گردد؟

آنچه مسلم است اکثریت قریب به اتفاق کسانی که به بهانه انتخابات به میدان آمده اند، نه طرفدار میر حسین موسوی هستند و نه طرفدار محمود احمدی نژاد. اگر چه در این مرحله بهانه آنها تقلب در انتخابات است، ولی قصد و غرض اصلی آنان به حکومت رساندن موسوی و به قدرت برگرداندن امثال رفسنجانی ها و خاتمی ها و ناطق نوری ها و کروبی ها و رضایی ها نیست؟ آنهایی که در آغاز شعار «رای ما را برگردان» سر می دادند، امروز شعار «مرگ بر

دیکتاتور» می دهند. منظور از دیکتاتور هم فقط علی خامنه ای نیست، چرا که آنها می دانند که دیکتاتور واقعی مجموعه نظامی است که در این سی سال بر مملکت حکومت رانده است. فریادهای مرگ بر دیکتاتور از حلقوم کسانی بیرون می آید که پدرشان، یا برادرشان و یا فرزندشان به دست دژخیمان رژیم کشته شده اند. همه آنها هم می دانند که دست همه سردمداران رژیم بویژه آنهایی که امروز به حمایت میرحسین موسوی برخاسته اند در این جنایات آلوده است، همچنانکه دست خود موسوی.

فریاد مرگ بر دیکتاتور از گلوی کسانی بیرون می آید که همسرشان، خواهرشان و دخترشان توسط همین حامیان میر حسین موسوی در طول بیست و چهار سال گذشته هتک حرمت شده و در سیاهچال های رژیم به شرف و ناموسشان تجاوز شده است.

فریاد مرگ بر دیکتاتور را کسانی سر می دهند که می بینند چطور سردمداران این رژیم و چهار نامزد انتصابی آنها و حامیان پشت پرده شان نان را از سر سفره مردم فقیر ایران ربوده اند و در عوض ثروت ملی مملکت را به گروهها و سازمانهای تروریستی بیگانه بذل و بخشش می کنند.

فریاد مرگ بر دیکتاتور را پدران و مادران و برادران و خواهران کسانی سر می دهند که دختر و خواهرشان را در شیخ نشینان خلیج فارس مانند بردگان به معرض فروش گذاشته اند. فریاد مرگ بر دیکتاتور را آنهایی به گوش جهانیان می رسانند که بستگانشان در سیاهچال های رژیم زیر شکنجه مزدوران آخوندها هستند و صدای ناله هایشان به گوش احدی نمی رسد.

فریاد مرگ بر دیکتاتور را مردمی می فرستند که هر یک از آنها در دوری یکی از اعضاء خانواده خود که به علت عدم تامین جانی به خارج از کشور کوچ کرده اند. شب و روز از دوری پدر و مادر و برادر و خواهر و سایر بستگان خود زجر می برند.

کسانی که در این چند روز با فداکاری و جانفشانی در خیابانها به راه افتاده اند برای موسوی و احمدی نژاد فریاد نمی زنند، بلکه می خواهند بنیاد ظلم و ستم و تباهی را از سرزمین خود بر افکنند. دریغ است که این واقعیت ها به گوش جهانیان نرسد. دریغ است که دیگران تلاش جانانه جوانان ایران را به حساب موسوی ها و هاشمی ها و خاتمی ها و کربوبی ها و غیره بگذارند.

آری، این ایرانیان خارج از کشور هستند که وظیفه دارند این حقایق را که در داخل کشور نمی شود به صراحت عنوان کرد، به گوش مردم سراسر دنیا برسانند.

## فراخوان :

در راستای هماهنگی و همراهی با جنبش درون کشور و کمک به پیروزی حرکت خود

جوش ملت ایران، نخستین قدمی که ایرانیان خارج از کشور می باید بردارند، این است که با یک فراخوان از کلیه رهبران سیاسی، سازمانهای مبارز، گروهها و انجمن ها و حتی شخصیت‌های صاحب نظر مستقل بخواهند که در یک نشست اضطراری دور هم گرد آیند و فارغ از تضادهای فکری، عقیدتی و ایدئولوژیک و به دور از هر گونه حب و بغض به صورت یک پارچه دست به دست هم دهند و برای به سامان رساندن این جنبش ملی و میهنی به چاره اندیشی بپردازند.

این قدم نخستین، بسیار مهم و ضروری است و هر گونه تاخیری در این امر سبب خواهد شد که افراد نا وارد و بی اطلاع بویژه عناصری که به ظاهر مخالف رژیم هستند، ولی در باطن برای پایدار ماندن آن می کوشند، رشته امور را در دست بگیرند و با سخنان خود سبب انحراف این جنبش بشوند. قدر مسلم می بایستی از همه کسانی که در طول سی سال گذشته به مبارزه مشغول بوده اند، چه آنهایی که به سنین پیری رسیده اند که تجربیاتشان مفید است، چه آنهایی که در میان سالی و جوانی هستند و از انرژی و آگاهی های سیاسی و اجتماعی برخوردارند، می شود به سود این جنبش بهره برد. اما ضرورت امر ایجاب میکند که همه این توانمندی ها در قالب یک مدیریت دسته جمعی انجام بگیرد. تا بشود بهترین شیوه های مبارزه را به مبارزان داخل کشور ارائه کرد و در خارج از کشور نیز با یک صدای واحد آن را انعکاس داد.

جوانان پر شور داخل کشور بر خلاف شایعه پراکنی افراد شناخته شده همچنان چشم امید به خارج و حمایت این بخش از هم میهنانشان دوخته اند، حق هم دارند و درست هم همین است. چون تنها در شرایط امن و امان کشورهای آزاد جهان است که می شود مسائل را به روشنی دید و بررسی کرد و بازگو نمود و به نتیجه رسید.

با این توضیحات کوتاه، به عنوان یک ایرانی که سی سال با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده ام و می کنم، این اجازه را به خود می دهم که صمیمانه از همه رهبران اپوزیسیون و سازمانهای سیاسی و فرهنگی و همه شخصیت های صاحب نظر، درخواست کنم که بدون اتلاف وقت با یک فراخوان، همه گرد هم بنشینند و با نظر و مشورت هم مسائل جاری را به بررسی بکشند و با تعیین یک دبیر یا یک سخنگو رشته امور را به دست بگیرند تا از هدر رفتن تلاش جوانان ایران جلوگیری کنند. راهی در جلوی پای این جنبش بگشایند که بشود از آن راه سرنگونی رژیم را تسریع کرد.

جنبش اخیر بهترین فرصت برای ایرانیان است که بتوانند خود را از معرکه ای که آخوندها برپا کرده اند نجات دهند. قدم نخست را جوانان در درون کشور برداشته اند، ولی قدم مهم و نهایی را باید ایرانیان خارج از کشور بردارند. کوتاهی و سهل انگاری و یا تعصبات شخصی و گروهی و ایدئولوژیکی به ضرر ملت و مملکت است و به یقین از هیچ کس به هیچ بهانه ای پذیرفته نخواهد شد.

اگر هم میهنان ما در گزینش این راهی که در پیش دارند، کوتاهی کنند، این موج عظیمی که به هواداری از ایرانیان، در سطح جهانی بوجود آمده است نیز از دست خواهد رفت و باز هم سالیانی چند این رژیم فاسد سلطه خود را بر مردم مملکت ما اعمال خواهد کرد.

سخن آخر این که اکثریت مردم ایران چه در داخل و چه در خارج بر این باورند که بدون هدایت و رهبری از خارج، شانس پیروزی این جنبش به مراتب کمتر است. از اینرو، از همه ایرانیان خارج از کشور بویژه از مبارزان واقعی درخواست می شود که تک تک آنها به هر شیوه ای که خود صلاح می دانند، رهبران اپوزیسیون را برای اتحاد و یگانگی فرا بخوانند.

از رسانه های تصویری و صوتی و نوشتاری نیز درخواست می شود که در به ثمر رساندن این دعوت شرکت کنند تا بشود در این شرایط حساس و سرنوشت ساز همه ایرانیان به یک وحدت کلمه و عمل برسند.

وحدت کلمه ای که در عبارت بر چیدن بساط حکومت دینی آخوندها تجلی پیدا کند و با برگزاری یک فراندوم برای نظام آینده ایران بر مبنای منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد به عمل برسد.

با سپاس - هوشنگ معین زاده

پاریس - بیستم ژوئن ۲۰۰۹